

خلق اثر، ویژگی‌های کتاب مرجع، چگونگی انتخاب موضوع و وضع کتابخانه‌های ایران

کامران فانی*

دوران مدرسه و دبیرستان به ندرت به کتابخانه مراجعه می‌کند. مراجعه به کتابخانه در دوران دانشگاه معنی پیدا می‌کند. بنابراین، به دانشجوی سال اول دانشگاه باید چگونگی مراجعه به کتابخانه و چگونگی انتخاب موضوع و جستجو درباره آن موضوع آموزش داده شود. اما، در این میان، مسئله اصلی تحقیق و پژوهش انتخاب موضوع است، یعنی ما باید بدانیم به دنبال چه می‌گردیم و سؤال اصلی ما چیست. در کشور ما معمولاً سؤال اصلی و موضوع تحقیق روشن و واضح نیست. عدم وضوح موضوع تحقیق مسئله بسیار مهمی است که ما، به اجمال، درصدد تبیین ریشه‌های آن هستیم.

در این خصوص، باید به این نکته توجه کنیم که سؤالهای ما معمولاً کلی است و سؤال کلی هم مبهم است. یعنی به دلیل ابهام یا پاسخی ندارد یا پاسخهای متعدد می‌توان به آن داد و این تعدد خود ابهام ایجاد می‌کند.

چکیده: «خلق اثر، ویژگی‌های کتاب مرجع، چگونگی انتخاب موضوع و وضع کتابخانه‌های ایران» عنوان سخنرانی استاد کامران فانی، از کتاب‌شناسان برجسته کشور است که در سالن اجتماعات دانشگاه پیام‌نور ایراد شد و از آن رو که حاوی نکات اساسی و ارزشمند برای پژوهشگران عرصه‌های تحقیق است، در این شماره از پیک‌نور درج می‌شود.

سخنران به ریشه‌های نظری و فلسفی کمبود موضوعات تازه تحقیق در ایران اشاره می‌کند و علت اصلی کمبود موضوعات تازه را در کلی‌نگری و گذشته‌نگری و کمال‌گرایی تمدنها می‌داند. وی، همچنین، به چگونگی انتخاب موضوع تحقیق و شناخت منابع مرجع و دسته‌بندی موضوعات مرتبط با هم و نقش فهرست‌نویسی کتابها و کتابشناسیهای موضوعی پرداخته و، در پایان، اهمیت کتاب مرجع، چگونگی شناخت و تأثیر چشمگیر آن را در تحقیق متذکر شده است.

کلیدواژه: کتاب مرجع، انتخاب موضوع، کتابخانه‌های ایران، فهرست‌نویسی، کتاب‌شناسی.

* کتاب‌شناس، مؤلف، مترجم و سروراستار *دایره‌المعارف تشیع*. کتابهای منتشر شده از ایشان مرجع پژوهشگران و دانشجویان رشته کتابداری است.

در آغاز بحث ذکر این نکته را لازم می‌دانم که ما در ایران به خواندن کتاب عادت نکرده‌ایم. یعنی فرد ایرانی در

تازه و بدعت و جستجو برای یافتن پاسخهای نو قرار می‌دادند. مبنای فلسفه قرنهای جدید، یعنی عصر مدرنیسم و پست مدرنیسم، از این نوع است و پیشرفت دنیای جدید نیز با همین نگرش قابل توجیه است. از آن رو که این دسته از تمدنها رو به آینده دارند در حالی که تمدنهای کلتی نگر روبرو گذشته دارند و به دنبال طرح موضوع و کار تازه‌ای نیستند.

حال پس از تبیین مسائل نظری و فلسفی، به طور اختصاصی‌تر به بحثهای کتابشناسی می‌پردازیم.

وضعیت فعلی تحقیقات دانشگاهی با توجه به نگرش مذکور وضعیت مطلوبی نیست. ما در خصوص انتخاب موضوع تحقیق در رسالات دوره لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترا و نیز تحقیقات فردی با کمبود مواجه هستیم. مهمترین مشکل ما محدودیت منابع است. به‌ویژه اگر منابع خود را با منابع اروپاییان مقایسه کنیم این ضعف بیشتر نمودار می‌شود. مثلاً حتی در مورد بزرگانی مثل حافظ و شکسپیر اگر مقایسه‌ای صورت گیرد خواهیم دید که با آنکه روی حافظ زیاد کار شده در مقایسه با شکسپیر تعداد منابع ما بسیار اندک است. در جامعه ما موضوعات بکر و تازه فراوانی وجود دارد که اگر با نگرش کلتی نگر و گذشته‌طلب با آنها روبرو نشویم، حوزه‌ها و بسترهای کاری فراوانی وجود دارد. در این خصوص کتابی تألیف شده است از نگارنده این سطور و سرکار خانم پوری سلطانی که حاوی حدود ۵۰۰۰۰ موضوع کار تحقیقاتی و منابع مربوط به آنهاست. این اثر می‌تواند شاه‌کلید ورود به عالم تحقیق باشد. اصل این کتاب را کتابخانه کنگره امریکا منتشر کرده که مهمترین ابزار کار موضوع‌یابی و تحقیق در عالم کتابداری است و لااقل منابع مکتوب را از این طریق می‌توان به دست آورد.

همچنین، این اثر به سرگردانیهای فرد در خصوص ایجاد ارتباط میان موضوعات مختلف خاتمه می‌دهد چون موضوعات مرتبط به هم معرفی و نیز حوزه‌های تحقیقی خاص و عام از یکدیگر تفکیک شده است. در واقع، مبنای تألیف چنین آثار مرجع و مهمی فهرست‌نویسی منابع کتابخانه‌هاست.

در خصوص فهرست‌نویسی منابع کتابخانه‌ها یا راههای

مسئله دیگر که باز در نوع نگرش باطنی و کلتی حاکم بر جامعه ما ریشه دارد، نوع تمدنها و فرهنگ کلتی نگر ماست در مقابل فرهنگهای جزئی نگر. تمدنهای کلتی نگر و باطنی معمولاً از نوع تمدنهای کمال‌گرا هستند. به این معنا که تمدن ما چون خود را در حدّ اعلای کمال می‌دید بر این باور بود که به تمام پرسشها پاسخ داده است و نیازی به طرح پرسش جدید و پژوهش در باب یافتن پاسخ آن احساس نمی‌کرد. ماهیت تمدن دست‌یافته به حقیقت تامه با طرح پرسش جدید و نوآوری سازگار نبود. عدم وجود پرسش جدید و نوآوری موجب رکود و انحطاط اندیشه می‌شود. مثلاً تمدن ایرانی در دوره صفویه به جایی رسیده بود که فکر می‌کرد هیچ چیز تازه‌ای در دنیا وجود ندارد و اگر هم قبلاً مسئله‌ای مطرح شده به آن پاسخ گفته و ضرورتی برای جستجو و پویایی مطرح نبود. در واقع، تمدنهای قدیمی و کلتی‌گرا به نهایت حدّ پیشرفت خود رسیده بودند تا جایی که مفهوم بدعت و نوآوری دارای بارمعنایی منفی بود و نوعی انحراف تلقی می‌شد و همیشه با واکنش منفی و بی‌اعتنایی مواجه می‌شد. آیه «ان الله لایغیرو ما بقوم حتی یغیرو ما بانفسهم» (سوره‌زمر، آیه ۱۱) در قرآن دقیقاً حاوی ضرورت وجود تغییر و نوآوری است اما از این آیه دو ترجمه و تفسیر و برداشت گوناگون ارائه شده است. یکی تعبیر قدیمی‌هاست که می‌گفتند حالت شما از خوبی به بدی تغییر نمی‌کند مگر اینکه خودتان بخواهید که در این تفسیر، در واقع، «تغییر» به معنای پیشرفت نیست بلکه به معنای حرکت قهقراپی است و، در واقع، به فرد فقط گوشزد می‌کرده که اگر شما از خیر به شر متمایل شده‌اید تقصیر خودتان بوده است. اما از نگاه دیگر «تغییر» را به معنی مثبت آن می‌گرفتند یعنی فرد یا جامعه تغییر نمی‌کند مگر اینکه خود بخواهد. پس تغییر در نتیجه خواستن فرد موجب پیشرفت، و بهبودی در کار و وضع فرد و جامعه می‌شود. بدین ترتیب، این آیه مورد استناد همه اصلاح‌طلبان و اصلاح‌گران مسلمان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بوده است و تعبیر آنها با مفسران قرنهای دوازدهم و سیزدهم سخت مغایر بوده است.

از سوی دیگر، تمدنها و فرهنگهای جزئی نگر و، مسامحتاً ظاهری، اساس کار خود را بر طرح پرسشهای

شماره ثبت رده‌بندی شده‌اند و پژوهشگر با مجموعه‌ای موضوعی رویه‌رو نمی‌شود. در حالی که اگر کتابها بر حسب موضوع تقسیم‌بندی شده باشد پژوهشگر به راحتی و حتی با جستجوی چشم می‌تواند به منابع مورد نیاز خود دست یابد. البته ذکر این نکته در اینجا لازم است که کتابخانه‌های ما از نظر تعداد کتاب و در مقایسه با کتابخانه‌های کوچک دانشگاهی در دیگر کشورهای دنیا بسیار فقیرند. در واقع، یکی از کارهای مهم کتابداران و حتی ویراستاران ما ایجاد شبکه موضوعی کتابهاست.

بنابراین، در ایران، علاوه بر ضعف منابع، مسئله مهم فهرست‌نویسی ناقص و نادرستی است که به هیچ وجه پژوهشگر را به یافتن منابع مرجع راهنمایی نمی‌کند و همین موجب شده که اساساً بسیاری از کتابخوانها و دانشجویان ما آثار مرجع را نشناسند. آمار کم فروش *دایرةالمعارف فارسی مصاحب*، به رغم استحکام استناد آن، مبین این موضوع است و شاید به دلیل همین فروش کم باشد که بسیاری از ناشران از چاپ آثار مرجع خودداری می‌کنند و برای چاپ این آثار نیاز به کمک ناشران دولتی داریم. یک مسئله حاشیه‌ای دیگر که در اینجا باید به آن اشاره کنم طولانی شدن کار تألیف کتابهای مرجع و *دایرةالمعارفهاست*. چندین دانشنامه و *دایرةالمعارف* در کنار هم در ایران تألیف می‌شود و بسیاری از آنها هنوز مشغول تألیف مدخلهای حروف اول هستند و هیچ تصویری از مدخلهای حروف وسط و آخر آنها در دست نیست. در نتیجه، وقتی که مدخلهای حروف بعد یک *دایرةالمعارف*، پس از سالها، تألیف می‌شود اطلاعات مدخلهای حروف اول کهنه شده و روزآمد نیستند؛ در حالی که مسئله مهم در مورد *دایرةالمعارفها* روزآمد بودن اطلاعات آنهاست زیرا کتاب مرجع رکن اصلی تحقیق یک پژوهشگر است و جواب اولین سؤالات او را می‌دهد. علاوه بر این، کتاب مرجع محقق را به منابع بیشتر، اعم از کتاب و مقاله، در خصوص موضوع تحقیق راهنمایی می‌کند. یکی دیگر از آثار مرجع که انتشار به موقع آن ضرورت دارد، انتشار کتاب‌شناسی ملی است که البته اخیراً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کارنامه نشر سالانه را منتشر می‌کند اما این اثر به دلیل فارسی بودن آن بیشتر در داخل کشور قابل

ورودی به مخزن منابع کتابخانه‌ها چند مسئله قابل طرح است:

یک مسئله در فهرست‌نویسی چگونگی ذکر نام نویسنده است. به خصوص در جهان اسلام، با این مشکل مواجه هستیم که نام یک نویسنده، به خصوص نویسندگان قرنهای اول هجری، را چگونه باید ذکر کرد. کتابخانه ملی با انتشار فهرست مستند مشاهیر به حل این مسئله بسیار کمک کرده است. این مشکل در مورد نمایه‌سازی پایان کتاب هم وجود دارد که خواننده به وضوح بداند که بجز مشاهیر و بزرگان مانند سعدی و حافظ در مورد دیگر اسامی قدیمی به دنبال کدام فرم بگردد و شخص موردنظر را ذیل کدام شکل نام پیدا کند. شکلهای مختلف نام اشخاص گاه موجب اشتباهات فراوانی در انتساب منابع شده است. مثلاً یکی از کتابهای دانشگاهی از نویسنده‌ای به نام نصیرالدین طوسی، محمدبن حسن به خواجه نصیرطوسی نسبت داده شده بود که با تحقیق بیشتر معلوم شد که این اثر از آن محمدبن حسن طوسی، از علمای شیعه و صاحب دو کتاب *تضریب و اریعه* است. پس یکدستی اسامی قدیمی که گاه ۵ تا ۶ جزء دارند مسئله بسیار مهمی است. البته کار کتابخانه ملی و *دایرةالمعارف فارسی مصاحب* به تسریع بازیابی اشخاص و منابع مختلف بسیار کمک کرده است.

همین مسئله در مورد عنوان کتاب هم صادق است مثلاً در گذشته می‌نوشتند: *ترجمه بینوایان یا رساله ...* و خواننده کتاب، در ذیل رده ت باید به دنبال عنوان می‌گشت در حالی که نام اصلی کتاب *بینوایان* است. البته امروزه کامپیوتر کار را راحت‌تر کرده اما اطلاعات کامپیوتر آن قدر زیاد است که اگر موضوع کلی باشد جستجوگر را دچار سرگردانی می‌کند و امکان انتخاب را از او می‌گیرد. به هر حال، تخصصی نگاه کردن خود موجب ابهام‌زدایی و تسریع در یافتن پاسخ سؤال است. مسئله سوم چگونگی عنوان کردن موضوع کتاب جهت سهولت دستیابی به منابع است. مسئله اساسی در فهرست‌نویسی موضوع‌بندی کردن کتابها و، بالطبع، کتابخانه‌هاست که در کتابخانه‌های بزرگ ما کمتر صورت گرفته است. مثلاً کتابهای قدیمی‌تر کتابخانه مجلس و کتابخانه ملی بر اساس

نام این ناشر بر روی کتاب دلیل اعتبار اثر است. اما در ایران، متأسفانه، هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده‌ایم و حتی ناشران معتبری چون انتشارات دانشگاه‌های مهم کشور سیر نزولی داشته‌اند.

علاوه بر مسئله مؤلف (پدیدآورنده) و ناشر، در شناخت کتاب مرجع به چند مسئله دیگر باید توجه کنیم:

۱. ویژگی اصلی کتاب مرجع آن است که اطلاعات موثق را در کوتاهترین مدت و با سهلترین شیوه در اختیار خواننده بگذارد. کتاب مرجعی که دستیابی به اطلاعات در آن مدتها طول بکشد، کتاب مرجع معتبری نیست. علاوه بر این، کتاب مرجع باید نظم خاصی داشته باشد، مثلاً یک نظم الفبایی روشن، که خواننده را در یافتن مدخل مورد نظر یاری کند. *دایرةالمعارف فارسی* مصاحب کم و بیش این مسئله را حل کرده و به وضع نسبتاً مطلوبی ساماندهی شده است. زبان به کار رفته در کتاب مرجع نیز از عاملهای شایان توجه است. زبان اثر مرجع باید روشن و ساده و به دور از اطناب باشد.

۲. مسئله دیگر در مورد اثر مرجع به روز بودن اطلاعات است. البته در مورد علمی چون ادبیات و نسخه‌شناسی مراجعه به پیشینه و گذشته یک سند بسیار حایز اهمیت است اما در مورد علوم امروزی روزآمد بودن اطلاعات از اهمیت شایانی برخوردار است. علاوه بر این، کتاب مرجع در نقل اطلاعات باید بی‌طرف باشد و انتخاب نوع اطلاعات بر عهده خواننده است. اما، به هر حال، در پشت هر کتاب مرجعی یک ایدئولوژی و فلسفه‌ای وجود دارد. تهیه‌کنندگان هر کتاب مرجعی نگاه خاصی به دنیا دارند، مثلاً آثار مرجع منتشر شده در کشورهای کمونیستی، سمت و سوی خاصی دارد. البته این اعمال نظر فلسفی در حوزه‌های علوم انسانی، به ویژه فلسفه و علوم اجتماعی، بیشتر نمود پیدا می‌کنند. بنابراین، مراجعه‌کننده به اثر مرجع لازم است این موضوع را نیز مدنظر قرار دهد.

بنابراین، به عنوان حسن ختام، باید افزود که کتابهای مرجع همچون موجودات زنده انسانی هستند. وقتی آنها را نمی‌شناسید یا دیرجواب می‌دهند یا اصلاً جواب نمی‌دهند اما وقتی با آنها آشنا شدیم گفتگویی میان ما

استفاده است و این مسئله به مشکل زبان ما بازمی‌گردد و، علاوه بر این، ضرورت انتشار کتابشناسیهای تخصصی همچنان باقی است. البته فروش کم این‌گونه آثار، پذیرش آنها را از سوی ناشران با مشکل مواجه ساخته و باز هم به کمک ناشران دولتی در این زمینه نیاز است.

البته مسئله کامپیوتری کردن این اطلاعات و ورود به دنیای الکترونیک هم مسئله بسیار مهمی است. کتابخانه کنگره آمریکا، با حدود ۳۰ میلیون کتاب، این مشکل را حل کرده و با تکیه بر سایتهای کامپیوتری، به راحتی، ۸۰۰ جلد کتابشناسی تخصصی چاپ کرده است. امروزه در کشور ما کثرت انتشار کتاب و توده عظیم اطلاعات در این زمینه، دستیابی پژوهشگر به منابع و موضوعات تخصصی را با مشکل مواجه ساخته است. مسئله مهم در این خصوص، ارزیابی منابع است که امروزه نقد و ارزیابی آثار بسیار کم‌رنگ شده است. بنابراین، رجوع به هر منبعی هم خطرناک است. محقق باید به منابع موثق و قابل اطمینان مراجعه کند.

استناد یک منبع به مرجعیت و وثوق مؤلف یا پدیدآورنده و، در مورد آثاری با چند مؤلف، به مرجعیت ویراستار و، در نتیجه، صحت اطلاعات مندرج در آن بستگی دارد. نکته شایان ذکر در خصوص ادبیات کشور ما آن است که بخش اعظم ادبیات ما ادبیات شفاهی بوده و طبعاً به صورت شفاهی منتقل شده است. در مورد بخش ادبیات شفاهی توجه به صحت و وثوق اطلاعات و ارزیابی فرد انتقال‌دهنده اطلاعات از درجه اهمیت بیشتری برخوردار است. این حساسیت در مورد علم حدیث در میان علوم اسلامی نیز، با توجه به شفاهی بودن ماهیت آن وجود دارد. به همین دلیل است که در استناد سند یک روایت به موثق بودن راویان بسیار توجه شده و یکی از تخصصهای علم حدیث تشخیص سند حدیث جعلی از حدیث اصلی است.

عامل دیگری که در شناخت آثار و مرجعیت آنها مؤثر است ناشر کتاب است؛ بدین معنا که ناشر بزرگ و معتبر هیچ وقت با انتشار اثر ضعیف یا کم‌اعتبار، اعتبار و حیثیت خود را زیر سؤال نمی‌برد. مثلاً انتشارات آکسفورد، ناشر مسئولی است که کتابهای مهم و معتبر منتشر کرده و درج

درمی‌گیرد. و هر چه را بخواهیم پیدا می‌کنیم. هر کس که با کتاب مرجع مأنوس شود به چند و چون و رازهای نهفته در آن راه می‌یابد. بدین ترتیب، برای پژوهشگر مأنوس با کتاب، موجود بی‌جان تبدیل به موجود جاندار می‌شود. کتاب در نگاه اول جز یک مشت حروف سربی بر روی کاغذ سفید نیست. اما درک عمیق این حروف بی‌جان مرده را به موجود زنده‌ای تبدیل می‌کند که انسان می‌تواند با آن احساس همدلی داشته باشد. این احساس همدلی را در رسانه‌های الکترونیکی شاید نتوان پیدا کرد؛ به این معنی کتاب رسانه‌ای زنده و گرم است. ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی